



A Jurisprudential Analysis of the Scope of the Islamic Government Guardianship in the Nomination and Dismissal of the Guardian in Waqf Institution¹

Mahdi Dargahi² Sayyid Mojtaba Kia³ Mohammad Hassan Dehghan⁴

Received: 24/02/2021

Accepted: 15/06/2021

Abstract

One of the most important issues regarding waqf (endowment) is the scope of the Islamic government guardianship in nominating and dismissing the guardian. This problem has found a special place after the Islamic Revolution of Iran and the governance of the jurist for the affairs of the country, and since no comprehensive and integrated research has been conducted regarding this issue, the scope of the government intervention in the nomination and dismissal of the guardian of special and general awqaf (the plural form of waqf) is not that much clear. Sometimes a situation arises for the guardian that undoubtedly requires the intervention of the government such as in cases where the guardian does not have the necessary competence and the continuation of his guardianship over the Mawqufeh (the item that has been endowed) can ruin the interests of the mawqufeh and mawquf Alayhim (The person or people to whom the waqf is allocated). In these cases, a primitive confrontation can be imagined between the guardianship of the government and the guardian, and through a proper jurisprudential analysis, the guardianship of the government on the guardianship of Waqif (The person who endows the item) and the guardian is prior to the Mawqufeh. In the event of the death of the governor, the guardianship of her appointees in the position of the guardian of waqf is continuous until the living governor announces a dismissal. This study, through the library method and search in the above generalities and applications, seeks to clarify the limits of the guardianship and the governor's authority in determining, nominating, and dismissing a trustee in the waqf institution with or without dominating the waqif as well as the status of guardians appointed by the governor after his death.

Keywords

Islamic government, guardian, Towliat, Wilayat Faqih, general waqf, special waqf.

1. This paper is taken from the M. A thesis under the title of "Authorities and limits of application of Islamic Government Guardianship in Waqf Institution (supervisor: Mahdi Dargani), Islamic Seminary of Qom.

2. Assistant professor, Department of Fiqh and Usul, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Author in charge). Aghigh_573@yahoo.com

3. M.A Graduated, Islamic Seminary of Qom, Iran. mojtabakia22@gmail.com

4. M.A Graduated, Islamic Seminary of Qom, Iran. mhd13@mailfa.com.

* Dargahi, M., & Kia, S. M., & Dehghan, M. H. (1400 AP). A Jurisprudential Analysis of the Scope of the Islamic Government Guardianship in the Nomination and Dismissal of the Guardian in Waqf Institution. *Journal of Jurisprudence*, 28(106), pp. 8-32. Doi: 10.22081 / jf.2021.58912.2135.

تحلیل فقهی گستره ولایت حاکم اسلامی در نصب و عزل متولی در نهاد وقف

مهدی درگاهی^۲ سید مجتبی کیا^۳ محمدحسن دهقان^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چکیده

از مسائل مهم پیرامون وقف، گستره ولایت حاکم اسلامی در نصب و عزل متولی است. این مسئله پس از انقلاب اسلامی و حاکمیت فقیه بر امور کشور جایگاه ویژه‌ای یافته و از آنجا که تحقیق موسع و یکپارچه‌ای حول آن صورت نگرفته است، حدود و ثغور دخالت حاکم در نصب و عزل متولی اوقاف خاص و عام چندان هویدا نیست. گاهی شرایطی بر متولی عارض می‌شود که بی‌شک نیازمند دخالت حاکم است؛ همچون مواردی که متولی صلاحیت لازم را ندارد و استدامه ولایت او بر موقوفه می‌تواند مصالح موقوفه و موقوف علیهم را ضایع کند. در این موارد تقابل بدوی بین ولایت حاکم و ولایت متولی قابل تصور است که با تحلیل صحیح فقهی، ولایت حاکم بر ولایت واقف و ولایت متولی بر موقوفه مقدم است و در صورت فوت حاکم، ولایت منصوبان او در کسوت متولی بر نهاد وقف مستدام است تا عزلی از سوی حاکم زنده ابلاغ شود. در این تحقیق تلاش شده با روش کتابخانه‌ای و جستجو در عموماً و اطلاقات فوقانی، حدود و ثغور ولایت و اختیارات حاکم در تعیین، نصب و عزل متولی در نهاد وقف با وجود نصب واقف یا بدون آن و همچنین وضعیت متولیان منصوب از طرف حاکم پس از فوت او روشن گردد.

کلیدواژه‌ها

حاکم اسلامی، متولی، تولیت، ولایت فقیه، وقف عام، وقف خاص.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه سطح سه (کارشناسی ارشد) با عنوان «اختیارات و محدوده اعمال ولایت حاکم اسلامی در نهاد وقف» (استاد راهنما: مهدی درگاهی)، حوزه علمیه قم است.
۲. استادیار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). Aghigh_573@yahoo.com
۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، ایران. mojtabakia22@gmail.com
۴. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، ایران. mhd13@mailfa.com

* درگاهی، مهدی؛ کیا، سیدمجتبی؛ دهقان، محمدحسن. (۱۴۰۰). تحلیل فقهی گستره ولایت حاکم اسلامی در نصب و عزل متولی در نهاد وقف. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۶)، صص ۸-۳۲.

Doi: 10.22081/jf.2021.60267.2244



فقه

۱. مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و امکان ورود فقه به حیطه‌های مختلف اداره کشور، مسائل فراوان تلفیقی با رویکرد فقه حکومتی مطرح و مورد ابتلا قرار گرفت و همچنین ضرورت پاسخ به نیازهای موجود در اوقاف اهمیت دوچندان یافته است.

روشن است که حاکم اسلامی بر اساس مبنای ولایت فقیه در وقف جایگاه ویژه‌ای دارد. قبول و قبض موقوفات، حفاظت و تعمیر عین موقوفه و همچنین نظارت بر جهت مصرف وقف، از مهم‌ترین وظایف و اختیاراتی است که از منظر شرع به حاکم سپرده شده است. از جمله مسائل مهم، گستره ولایت حاکم اسلامی در تعیین، نصب و عزل تولیت در وقف خاص و عام و تصرفات متولی در فرض فوت حاکم است؛ به این بیان که حاکم اسلامی در تعیین تولیت در موقوفات خاص و عام تا چه میزان حق دخالت دارد. ولایت حاکم در فروض تعیین یا عدم تعیین متولی از جانب واقف و نیز در فرض حیات یا فوت یا استعفای متولی، یا خیانت او چه نقشی دارد و گستره ولایت حاکم در اوقاف عامه یا خاصه به چه میزان است؟ در صورت فوت حاکم شرع، تکلیف تصرفات و اقدامات متولیان که در زمان حیات او منصوب گردیده‌اند چیست؟

نوشتار حاضر از دو جهت نسبت به دیگر مقالات فقهی و حقوقی پیرامون بحث رابطه حاکم و وقف نوآوری دارد؛ اولاً به صورت خاص به رابطه حاکم و متولی در هر دو قسم وقف عام و خاص پرداخته شده، در حالی که در نوشتارهای مشابه^۱ معمولاً این مطلب به صورت عام و کلی بدون شرح وجوه مختلف مورد بررسی قرار گرفته و فروضی همچون فقدان متولی در اوقاف خاص، وجود فرد اصلح برای تصدی‌گری امور وقف با وجود متولی منصوب و یا فقدان تدبیر متولی منصوب با ارتکاب فعلی که

۱. حسب تتبع نویسندگان، مقالاتی همچون «دخالت حاکم در تولیت و نظارت بر موقوفات»، نوشته مسعود امامی در مجله فقه، دوره بیست‌ویکم، شماره ۸۲، زمستان ۱۳۹۳، و «نقش ولی امر در اوقاف از منظر فقه حکومتی»، نوشته مرحوم علی‌اکبر ترابی شهرضایی در مجله علمی-ترویجی گفت‌مان فقه حکومتی، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۷، و «حدود اختیارات ولی فقیه در اوقاف عامه»، نوشته محسن ملک‌افضلی در مجله فقه، دوره بیست‌وششم، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است.



فقه



به مصلحت موقوفه یا موقوف علیهم نبوده، و یا ترک فعلی که به مصلحت موقوف علیهم و یا موقوفه بوده، در - اعم از - وقف عام و خاص، و همچنین در فرض فوت حاکم و دوام نفوذ ولایت متولی منصوب از سوی او، از جمله ضوری است که در مباحث پیرامونی نهاد وقف در کتب و مقالات به آن پرداخته نشده است و اصولاً تبیین ادله فقهی و تحلیل تنافی آن، در فروضی همچون فقدان متولی در وقف عام و خیانت متولی منصوب از واقف، با این نوشتارها در دو بُعد سندی و دلالی متفاوت است.

در ادامه پس از تبیین مفاهیم اساسی تحقیق و تعیین اصل اولی در نصب و عزل متولی و اشاره‌ای اجمالی به محدوده ولایت فقیه مستفاد از ادله عقلی و نقلی، ولایت حاکم اسلامی در فروض مختلف نصب یا عدم نصب متولی توسط واقف در وقف عام و خاص و صور خیانت متولی منصوب از سوی واقف و فروض مربوط به مصالح موقوفه و موقوف علیهم در عزل متولی موجود و نصب اصلح، و همچنین نفوذ ولایت متولی منصوب از سوی حاکم در فرض فوت او بررسی و تحلیل می‌شود.

۲. تبیین مفاهیم اساسی

۲-۱. مفهوم حاکم

«حاکم» در لغت، اسم فاعل از ماده «ح ک م» به معنای «قاضی» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۰۱؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۵۳۵) و «کسی که بین مردم حکم می‌کند» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۹) و «مانع ظلم به مظلوم می‌شود» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۲) آمده است. در احادیث شیعه به معنای «قاضی»، «والی» و «فرمان‌روا» استعمال شده (منتظری، ۱۴۰۹ق، صص ۴۳۴-۴۳۶) و در متون فقهی نیز چنین است (قاسمی و پژوهش‌گران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، صص ۴۹، ۵۳۵-۵۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۷). این استعمالات حاکی از اشتراک معنوی - و نه لفظی - واژه حاکم است؛ به این معنا که «کسی که بین مردم حکم می‌کند و مانع ظلم می‌شود، گاهی در حیطة دادگاه و محکمه، و در موردی خاص حکمرانی می‌کند و گاهی در قلمرو یک سرزمین و کشور حکمرانی می‌کند» (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). بنابر فقه سیاسی مذهب جعفری، فقیهی

که به منظور تحقق حاکمیت اسلام و تشکیل و پیشبرد حکومت بر پایه نظام اسلام، عهده‌دار حکمرانی در عرصه سیاست و اداره جامعه است، در دوران غیبت کبری حاکم اسلامی است (در گاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

۲-۲. مفهوم متولی

فارغ از طرح مفهوم لغوی، مراد از متولی در فقه کسی است که اداره و مدیریت موقوفه بر عهده او است (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۴۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۹۳) که در برخی منابع به ناظر نیز تعبیر شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۰).

۲-۳. مفهوم وقف

مراد از وقف، بدون طرح معنای لغوی آن، عقد یا ایقاعی است که به موجب آن اصل عین (مال) حبس و منافع آن برای عده‌ای تسبیل و جاری می‌شود تا بهره‌برند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۶). وقف به اعتبار کسانی که از منافع آن بهره می‌برند (موقوف علیهم) بر دو قسم است: وقف خاص که استفاده کنندگان از عین وقف (موقوفه)، اشخاص، اقشار یا گروه خاص و دسته معینی هستند، و وقف عام که متعلق به شخص یا گروه خاصی نیست و منافع آن مثلاً برای عموم فقرا، و یا مصالح عمومی جامعه است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۰).

۳. اصل اولی در نصب و عزل متولی

مراد از اصل اولی همان اصل لفظی مستفاد از اطلاعات و عموماً ادله موجود در باب وقف است که ذیل قاعده «الوقوف علی حسب ما یقفها اهلها» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۲۷) طرح می‌شود و بر اساس آن امور موقوفه به دست واقف است و تنها او است که برای نظارت بر موقوفه حق تعیین، نصب و عزل متولی را دارا است و کسی حق دخالت ندارد (خلخالی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۸۱). این قاعده برگرفته از روایاتی است که مفاد آن چنین است: «در موقوفات باید به حسب آنچه واقف معین کرده عمل شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷،



فقه



ص ۳۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۳۳). البته پرواضح است که واقف نمی تواند خواهان خصوصیات یا شرایط غیر مشروع باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۳۱).

۴. گستره ولایت حاکم مستفاد از ادله ولایت فقیه

بر اساس ادله عقلی و نقلی مثبت ولایت فقیه موجود در منابع فقهی که اخیراً توسط برخی نویسندگان از لابلای کتب فقهی مدون گشته (درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، صص ۳۴-۵۲)، تمام اختیارات پیامبران و امامان علیهم السلام که به سعادت جامعه و دوری از بی نظمی و هرج و مرج مربوط بوده و در حیطة امور حکومتی است، به فقها منتقل شده است، و به عبارت دیگر، در تمام اموری که معصومان علیهم السلام به عنوان حجّت خداوند ولایت دارند، برای فقها نیز ولایت جعل شده است؛ لذا تمام اختیارات حکومتی آنان از جهت حاکم بودن و حکومت کردن بر امت اسلامی برای فقها ملحوظ است و محدوده ولایت آنها همان محدوده ولایت معصومان در تمام امور اجتماعی است. توضیح بیشتر آنکه روایات معتبری همچون توفیق شریف^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳) و

۱. «وَأَمَّا الْحُودِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ».

در اثبات اعتبار توفیق شریف شایسته است دو سند مذکور برای آن بررسی شود:

شیخ در الغيبة: «وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلُوهِ وَأَبِي عَلِيٍّ الرَّزَّازِيِّ وَعَبْرِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: ...»
صدوق در کمال الدین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: ...»

در سند شیخ طوسی، مراد از جماعتی که او از آنها از «جعفر بن محمد بن قولویه» نقل می کند، بنا بر آنچه که ایشان در ترجمه این قولویه ذکر کرده اند، شیخ مفید، حسین بن عبدالله و احمد بن عبدون است (طوسی، بی تا، ص ۱۰۹، رقم ۱۴۱) که در وثاقت شیخ مفید تردیدی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۹، رقم ۱۰۶۷) و حتی حسین بن عبدالله و احمد بن عبدون نیز ثقة هستند؛ چون حسین بن عبدالله و احمد بن عبدون ناقل ده ها کتاب و صدها روایت هستند و در طرق متعددی واقع شده اند که بسیاری از این کتب و روایات طرق دیگری نیز دارند و در هیچ موردی بین طریق آنها و طرق دیگر اختلاف نسخه نقل نشده است. پس مشخص می شود آنها راویان ثقة و مورد اعتمادی هستند. علاوه بر این، نجاشی به توثیقات احمد بن عبدون اعتماد داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۸، رقم ۳۵۷)، پس وی قطعاً ثقة است. بنابراین طریق اول مشیخه نیز معتبر خواهد بود.

این قولویه صاحب کتاب شریف کامل الزیارات و محمد بن یعقوب کلینی، صاحب کتاب شریف الکافی هم بالاتر از این هستند که نیاز به توثیق داشته باشند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق،

ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶). اسناد شیخ صدوق در کمال الدین به مرحوم کلینی از طریق محمد بن محمد بن عصام کلینی است. درباره محمد بن محمد بن عصام کلینی توثیق خاصی نداریم، ولی با چند وجه عام می‌توان وثاقت وی را اثبات کرد:

وجه اول: شیخ صدوق در همین طریق و جاهای دیگر (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۳) بر ایشان ترضی کرده و ظاهراً کثرت ترضی صدوق، به همراه ترضی شیخ طوسی در الغیبة، در وثاقت این راوی کافی است.

وجه دوم: شهید ثانی در کتاب *الرعاية فی علم الدرایه* می‌نویسد: «راویان بعد از شیخ کلینی مشهور به وثاقت بودند. هر چند شهید ثانی از متأخران است و توثیقاتش حسی نیست، اما ایشان نقل شهرت کرده، نه اینکه خود توثیق کند. پس بسیاری از راویان از جمله محمد بن محمد بن عصام توثیق می‌شوند.» ایشان می‌فرماید: «لا يحتاج أحد من هؤلاء المشایخ المشهورین إلى تنصیص علی تنزیه ولا بینة علی عدالة كما اشتهر فی کل عصر من قتهم وضبطهم وورعهم زیادة علی العدالة» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۲).

نتیجه این می‌شود که محمد بن محمد بن عصام کلینی ثقة است و سند شیخ صدوق هم تا شیخ کلینی صحیح است.

بنابراین اسناد شیخ طوسی و شیخ صدوق تا اینجا بی‌اشکال بوده و تنها کسی که در این روایت باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، اسحاق بن یعقوب است.

اسحاق بن یعقوب یکی از روایتی است که در زمان غیبت صغری می‌زیسته و توقیعی نیز از امام زمان علیه السلام بر او وارد شده است. آنچه برای ما مهم است، اثبات وثاقت یا عدم‌اثبات وثاقت او است. درباره اسحاق بن یعقوب توثیق خاصی وارد نشده است، اما برای اثبات وثاقت وی می‌توان به چند وجه استدلال کرد که ما تنها به دو وجه اشاره می‌کنیم:

وجه اول: اسحاق بن یعقوب شخصی است که کلینی از او روایت کرده و گفته است که توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام به او صادر شده است و افترای توقیع به امام زمان علیه السلام در موقعیتی که توقیع ارزش خاصی داشت - به نحوی که جز برای ثقات صادر نمی‌شد - تنها از طرف یک شخص خبیث ردل امکان‌پذیر است که در این صورت امر اسحاق بن یعقوب دائرمدار این می‌شود که یا در اعلی‌درجه وثاقت بوده که توقیعی از حضرت برایش صادر شده بوده و یا از خبیث‌ترین مردم بوده است که توقیعی به اسم امام زمان علیه السلام جعل کرده است. اگر صورت دوم صحیح باشد، چنین امری عادتاً بر شیخ کلینی با آن دقت و ضبطی که ایشان در نقل حدیث داشته است مخفی نمی‌ماند؛ مخصوصاً اینکه ایشان معاصر با غیبت صغری و عصر توقیعات بوده است. بنابراین اعلی‌درجه وثاقت و جلالت قدر برای اسحاق ثابت می‌شود (حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۰).

وجه دوم: اگر بر فرض اسحاق بن یعقوب کاذب و دروغ‌گو باشد، یا در اصل توقیع فرض کذب می‌شود و یا در بعضی از خصوصیات توقیع؛ صورت اول صحیح نیست، چون چنین امری بر مثل کلینی که در ضبط احادیث دقت دارد و معاصر عصر توقیعات است مخفی نمی‌ماند. لاقلاً در صورت عدم اطمینان به صدور توقیع در آن شک می‌کرد که منجر به عدم نقل این توقیع می‌شد، و یا بعد از قبول اصل توقیع، در بعضی از خصوصیات توقیع فرض تحریف می‌شود که آن هم دو سبب می‌تواند داشته باشد:

اول: مصلحت مهم شخصی که او را وادار به این تحریف کرده است؛ که چنین احتمالی در مورد حاضر متصور نیست.

دوم: تساهل در نقل حدیث در صورتی که راوی ضبط دقیق نداشته باشد؛ که این هم در مورد ما مردود است، چون هر چند این اشکال درباره نقل‌های شفاهی اشکال خوبی است، اما در نقل‌های کتبی و توقیعات چنین



فقه



مقبوله عمر بن حنظله^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲) اطلاق دارد و حکم فقیه را در تمام امور اجتماعی حجت دانسته و رد آن را به صورت مطلق رد ائمه علیهم السلام می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۵۹)؛ هرچند ممکن است برخی مقبوله را به دعاوی و منازعات و فتاوا منحصر کنند و توقیع شریف را نیز مراجعه به روایت از حیث روایت کردن - و نه حکم نمودن - بدانند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۲)، ولی پرواضح است که مقبوله به قرینه صدور آن (فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقُضَاةِ أَيْحُلُّ ذَلِكَ) دلالت عام دارد و شامل قضاوت و حکومت است و اصولاً مراد از حاکم در فقره «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» اعم از قاضی است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، صص ۷۳-۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۱؛ حائری، ۱۳۸۸ق، ص ۳۴۱؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۹؛ منتظری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۶). اگر در دلالت فقره اول از توقیع شریف (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا) شک و شبهه‌ای باشد، فقره دوم (فَأِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ) بر اثبات مدعا کافی است و اصولاً تعلیل «فَأِنَّهُمْ حُجَّتِي» قرینه‌ای است بر اینکه حوادث عمومی است؛ یعنی چون فقها حجت امام علیه السلام هستند، می‌بایست در حوادث به آنها مراجعه کرد. پس از آنجا که

→

احتمالی ممکن نیست؛ زیرا عدم ضبط درباره نقل از حافظه است، نه نقل از روی مکتوب. نهایتاً اینکه با چشم‌پوشی از وثاقت اسحاق بن یعقوب می‌گوییم: این توقیع تا زمان مرحوم کلینی مقطوع است، زیرا گفتیم که راوی توقیع، شیخ طوسی، از جماعتی است که شیخ مفید یکی از آنها است. این جماعت هم از جماعتی است که ابن قولویه و ابوغالب زراری از جمله آنها هستند. آنها هم توقیع را از کلینی نقل کرده‌اند. بنابراین در سند این توقیع تا زمان مرحوم کلینی اشکالی نیست. درباره زمان او می‌گوییم احتمال تسرب توقیع دروغ برای کلینی بعید است؛ چراکه عصر عصر غیبت امام زمان علیه السلام است که همه به دنبال توقیعات از امام زمان‌شان هستند و طبیعتاً اهتمام به صدق توقیع دارند. حال در چنین شرایطی عدم‌انکشاف کذب توقیع بر مثل کلینی بعید است. علاوه بر همه اینها اینکه بگوییم ناقل توقیع ادعا کرده که امام زمان علیه السلام به خط خودشان توقیعی برای او صادر کرده است، ولی شیخ کلینی با اینکه به راوی اطمینان نداشته، از او نخواست است که خط امام زمان علیه السلام را به او نشان بدهد، احتمال بسیار بعیدی است (ر.ک: حائری، ۱۴۲۴ق، صص ۱۲۲-۱۲۱). با توجه به این مطالب، می‌توان اطمینان حاصل کرد که توقیع اسحاق بن یعقوب اعتبار فقهی دارد و حجت است.

۱. «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَتَّخِذْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»

حجیت فقها اختصاص به چند حادثه سؤال شده ندارد، معلوم می‌شود حوادث عام و مطلق است. بنابراین اختیارات امامان معصوم علیهم‌السلام در امور اجتماعی و هر آنچه مصالح جامعه اسلامی اقتضا کند، در اختیار فقها است و هر کاری که امام علیه‌السلام بتواند در امورات اجتماعی و برای اداره جامعه انجام دهند، حاکم نیز می‌تواند انجام دهد (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۴؛ حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳).

۵. تحلیل فقهی گستره ولایت حاکم در فرض وجود متولی منصوب از سوی واقف

وجود متولی منصوب از سوی واقف از دو فرض کلی خارج نیست: یا متولی صالح (امین و کاردان) است و یا غیر صالح؛ در هر دو فرض مذکور، تفاوتی بین وقف خاص و عام نیست و به شرح ذیل گستره ولایت حاکم در تعیین متولی تحلیل و تبیین می‌شود. شایان ذکر است که به عقیده نویسنده، در فرض صالح بودن متولی، دو فرض جزئی متصور است: اول اینکه متولی صالح است، ولی اصلح وجود دارد، و دوم آنکه متولی فعل نامطلوب و یا ترک فعل مطلوب داشته است. این دو فرض جزئی متصور نویسنده و فاقد حصر عقلی است و نظر به اینکه تحلیل و تبیین حکم گستره ولایت حاکم اسلامی در این دو فرض، مبتنی بر استدلالات و تقریراتی است که ذیل عنوان «متولی منصوب از سوی واقف، صالح (امین و کاردان) نیست» مطرح می‌شود، لذا در ساختار و چینش مطالب، ابتدا به فرض غیر صالح بودن متولی و بعد صالح بودن او اشاره می‌شود.

۵-۱. صالح (امین و کاردان) نبودن متولی منصوب از سوی واقف

این فرض خود بر دو وجه است: یا متولی خائن است و مصالح وقف، اعم از موقوفه و موقوف علیهم را ضایع کرده و می‌کند، یا خائن نیست ولی مصالح موقوفه و یا موقوف علیهم به هر دلیلی همچون عدم تدبیر در اداره موقوفه رعایت نشده و ضمن



حیف و میل گشتن مال موقوفه، ترس از نابودی آن وجود دارد.

در تحلیل حکم مسئله، در وهله اول، بین اصل اولی در تعیین و نصب متولی یا همان ولایت واقف در تعیین و نصب متولی، و لزوم عدم دخالت دیگران و ولایت حاکم در مصالح اجتماعی امت اسلامی تقابلی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، از یک طرف متولی از طرف واقف نصب شده و طبق قاعده الوقوف باید ولایت او بر موقوفه جریان داشته باشد و از طرف دیگر وقف برای بهره‌مندی موقوف علیهم است و استدامه ولایت متولی، فوت مصالح موقوفه و موقوف علیهم را به دنبال دارد. حال پرسش این است که حاکم حق عزل متولی موجود را دارد؟ در پاسخ به این سؤال، تحلیل فقهی ادله مذکور با سه تقریر بیان می‌شود:

۵-۱-۱. تقریر اول

هدف از وقف و تعیین متولی در آن، بهره‌مندی موقوف علیهم از موقوفه و نگه‌داری از موقوفه به منظور بهره‌برداری موقوف علیهم از آن است و متولی در واقع ناظر واقف در این امر است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۲۶) و به همین دلیل قدرت و توانایی اداره موقوفه ولو با استعانت از غیر در متولی شرط شده و سپردن موقوفه به خائن جایز نیست (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۵۷). این شرط آن‌چنان مهم است که اگر متولی دیگر شروط تکلیف همچون بلوغ را نداشته باشد ولی توانایی اداره موقوفه را داشته باشد، می‌تواند به او سپرده شود (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۵۷). لذا وقتی این وصف از متولی زائل شود، یعنی نتواند موقوفه را اداره کند یا متعمداً در موقوفه خیانت کند، خودبه‌خود عزل می‌شود و ولایت او بر موقوفه معدوم می‌شود؛ زیرا شرط خود برای ولایت را از دست داده؛ مثل اینکه مجنون شود. لذا با منعدم شدن ولایت او، ولایت حاکم بر موقوفه مستقر می‌شود؛ زیرا او «ولّی من لا ولی له» است و می‌تواند با اعلام منعزل بودن متولی فاقد صلاحیت، شخص دیگری را به‌عنوان متولی منصوب کند. این موضوع برای کسانی که عدالت را برای متولی شرط می‌دانند (عاملی، ۱۲۲۶ق، ج ۹، ص ۴۱) نیز پذیرفته می‌شود؛

زیرا با تخطی متولی از شروط، فسق متولی ثابت می‌شود و خودبه‌خود از ولایت منعزل می‌شود.

در صورتی که علی‌رغم فقدان صلاحیت متولی، باز هم ولایت او بر موقوفه پایدار فرض گردد و یا در صورتی که خائن نیست ولی مصالح موقوف‌علیهم و موقوفه تباه می‌شود، حاکم بنا بر هریک از سه تقریر ذیل می‌تواند متولی منصوب را عزل و دیگری را نصب کند.

۵-۱-۲. تقریر دوم

شکی نیست که حفظ و بهره‌برداری از موقوفه، مهم‌ترین مصلحت در نهاد وقف است؛ زیرا هدف واقف بهره‌مندی موقوف‌علیهم است و نصب متولی نیز به‌خاطر حفظ موقوفه و بهره‌مندی کامل موقوف‌علیهم و بطون آینده از وقف است. حال در صورتی که مصلحت حفظ و بهره‌برداری از موقوفه و مصلحت حفظ متولی منصوب از سوی واقف با هم تراحم کنند، هرچند حفظ متولی نیز مهم است، چون با نظر واقف صورت گرفته است، اما آنچه بالذات اهمیت دارد حفظ موقوفه است؛ چراکه مصلحت حفظ موقوفه از مصلحت حفظ متولی منصوب مهم‌تر است. لذا قانون لزوم تقدیم اهم بر مهم جاری می‌شود. به عبارت دیگر، در تراحم میان وجوب حفظ متولی منصوب از سوی واقف (مستفاد از قاعده الوقوف) و وجوب رعایت مصلحت موقوفه (مستفاد از ادله وقف) معیار اهم بودن دلیل است (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۸۷)، پس آنچه مهم‌تر است پیش می‌افتد (خویی، ۱۳۵۲، ج ۴، ص ۲۷۸). در این موارد وجوب حفظ متولی منصوب از سوی واقف فعلیت ندارد و مأمور به وجوب رعایت مصلحت موقوفه است که با عزل متولی منصوب و نصب متولی جدید از سوی حاکم تأمین می‌شود.

۵-۱-۳. تقریر سوم

همان‌گونه که گفته شد، مصالح موقوفه و بهره‌مندی موقوف‌علیهم، مهم‌تر از اغراض وقف است و اگر در مواردی حفظ مصالح موقوفه و موقوف‌علیهم در گرو نقض برخی





از احکام ابتدایی و اولیه اسلام باشد، آن حکم به حکم ثانوی تغییر پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی وجوب حفظ متولی منصوب از سوی واقف (مستفاد از قاعده الوقوف) موجب اضرار به وقف و از بین رفتن مصلحت موقوفه و موقوف‌علیهم (مستفاد از ادله وقف) شود، عنوان ثانوی اضرار موجب تعیین حکم ثانوی عدم وجوب حفظ متولی منصوب از سوی واقف و حتی در مواردی حرمت ولایت متولی بر موقوفه می‌شود و با عدم وجوب یا حرمت مذکور، مأمور به وجوب حفظ مصلحت موقوفه است که با عزل و تعیین متولی جدید از سوی حاکم تأمین می‌شود. البته در فرضی که بتوان مصالح موقوف‌علیهم و موقوفه را تأمین و از ضرر آنها جلوگیری کرد، مثل اینکه شخصی را همراه متولی قرار دهند، باید چنین کنند (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۵۷) و نوبت به عزل و تعیین متولی جدید نمی‌رسد.

۵-۱-۴. تقریر چهارم

مطابق ادله ولایت فقیه و تبیین گستره دلالتی آن، در امور فردی که آثار و تبعات اجتماعی دارد و یا در امور اجتماعی، ولایت حاکم بر ولایت دیگران مقدم است و حاکم در جایی که بقای متولی غیر صالح آثار و تبعات اجتماعی داشته باشد، بنابر ادله مذکور عمل می‌کند و متولی منصوب را عزل و متولی جدید نصب می‌کند؛ همان‌طور که می‌تواند در اصل تحقق وقف دخالت کند و اجازه ندهد که واقف -مثلاً- منزلی را که در طرح شهرداری، در خیابان واقع خواهد شد را وقف کند و اگر پیش‌تر وقف شده، بنابر مصالح جامعه اسلامی، وقف را باطل کند.

شایان ذکر است که تقریرات مذکور در فرضی است که ولایت واقف بر وقف و تعیین متولی مطلق دانسته شود. پس اگر گفته شود که مستفاد از قاعده الوقوف، ولایت مقید واقف بر وقف و تعیین متولی است، یعنی او بر تعیین متولی ولایت دارد و حفظ متولی منصوب از سوی او بر همگان واجب است متنها مادامی که حاکم دخالت نکنند، با این استظهار، دیگر وجهی برای تقریر دوم و سوم وجود ندارد و دخالت حاکم در تولیت، بدون نیاز به آن دو تقریر نافذ است. به دیگر سخن، وجوب حفظ متولی

منصوب (مستفاد از قاعده الوقوف) مقید به عدم دخالت حاکم است و با دخالت عدم وجوب آن کشف و نوبت به اهم و مهم و حکم ثانوی نمی‌رسد.

در هر حال ولایت حاکم بر عزل متولی و نصب فرد جدید در وقف خاص نیز با تقاریب مذکور جریان دارد، چه اینکه خاص بودن موقوف علیهم در مشروعیت اعمال ولایت حاکم بر وقف تاثیری ندارد؛ چراکه گستره ولایت او بر مبنای امور حسبه و یا ولایت فقیه، به مسائل عموم مردم منحصر نیست، بلکه شامل امور جزئی مسلمانان در حیظه اجتماعی نیز می‌شود؛ چنان که در ولایت حاکم یا عدول مؤمنان - بر اساس مبنای حسبه یا ولایت فقیه - بر اموال آحاد مهجوران، مانند صغار و مجانین، اتفاق نظر دارند.

شایسته ذکر است که مطابق استفتائی که توسط نویسنده از برخی فقهای معاصر اخذ شد، در وقف خاص چنانچه متولی از طرف واقف معین نشده و یا متولی مخصوص تولیت را نپذیرد و استعفا یا فوت نماید و یا فاقد صلاحیت باشد، در تمام این حالات، در مورد کارهایی که به مصلحت و منفعت طبقات بعد است، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است، اختیار با خود آنها است، و در صورتی که بالغ باشند اختیار با ولی‌شان است.^۱

۵-۲. صالح بودن متولی منصوب از سوی واقف

فرض صالح بودن متولی یا به احراز صلاحیت او از سوی حاکم است و یا در صورتی است که عدم صلاحیتش از سوی حاکم احراز نشده باشد؛ یعنی صلاحیت متمشی شده از نصب متولی توسط واقف، نقض نگشته است. به عبارت دیگر، واقف درباره مال موقوفه، از دیگران دلسوزتر و به تعیین صالح (امین و کاردان) راغب‌تر بوده، لذا مصلحت‌سنجی او در تعیین متولی مادامی که مخدوش نشده متبّع است.

۱. موجود در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مدظله‌العالی با کد رهگیری





در این فرض به اجماع فقها، حاکم نمی‌تواند در اداره موقوفه دخالتی نماید (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ زیرا اولاً ولایت خاص واقف بر ولایت عام حاکم مقدم است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۲)، یعنی با وجود ولی خاص (واقف) نوبت به دخالت ولی عام (حاکم) نمی‌رسد؛ علاوه بر اینکه مطابق اصل اولی مذکور، نظر واقف در تعیین و نصب متولی مُطاع است.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در این فرض دو وجه جزئی‌تر می‌تواند متصور باشد که به ترتیب بیان، و حکم مسئله تحلیل می‌شود:

۵-۲-۱. وجود اصلح در فرض صالح بودن متولی

در جایی که متولی صالح است ولی اصلح نسبت به او نیز وجود دارد، یعنی متولی بهره‌وری معمولی از موقوفه دارد، ولی شخصی وجود دارد که می‌تواند بازدهی موقوفه را افزایش دهد و به تبع منافع موقوف‌علیهم بیشتر و مصالح آنها و موقوفه بهتر تدبیر گردد، با توجه به تقریرات سه‌گانه نخست که در فرض عدم صالح بودن متولی گذشت، به نظر می‌رسد نتوان در این موارد متولی را عزل کرد؛ زیرا در این فرض صلاحیت متولی برای مدیریت موقوفه مقبول است و مصالح موقوفه و موقوف‌علیهم به صورت معمول تأمین می‌شود. لذا نمی‌توان گفت متولی یکی از شروط ولایتش را از دست داده و یا وجوب حفظ متولی منصوب مهم و یا عنوان اضرار بر موقوفه و موقوف‌علیهم صادق است.

البته بنابر تقریر چهارم، در فرضی که حاکم مصلحت جامعه اسلامی را در تعیین متولی اصلح ببیند که بیشتر در موقوفات عام اتفاق می‌افتد، می‌تواند بنابر ولایت مستفاد از ادله ولایت فقیه، اعمال ولایت کرده و متولی صالح را عزل و اصلح را نصب کند؛ مخصوصاً در مواردی که استمرار متولی صالح موجود، آثار و تبعات اجتماعی داشته باشد.

۵-۲-۲. ارتکاب فعل نامطلوب یا ترک فعل مطلوب توسط متولی

در جایی که مصلحت تعیین متولی موجود از سوی واقف مخدوش نشده و به تعبیر بهتر،

عدم صلاحیت متولی احراز نشده و عنوان صالح بودن متولی بر متولی موجود صادق باشد و اصلحی هم در کار نباشد، فرض دیگری متصور است و آن اینکه اگر متولی موجود که بایستی برای حفظ موقوفه یا مصالح موقوف علیهم فعلی انجام دهد، ولی ترک فعل کند و یا کاری نامطلوب انجام شود که شایسته بود که ترک شود و به تبع آن موقوفه آسیب ببیند یا مصالحی از موقوف علیهم فوت شود، حکم مسئله و تقریر بحث همانند فرض پیشین است.

۶. تحلیل فقهی گستره ولایت حاکم در فرض فقدان متولی

فرض فقدان متولی، یا به خاطر عدم تعیین متولی از سوی واقف برای اداره وقف در زمان وقف است، و یا سازوکار اداره موقوفه بعد از فوت متولی یا استعفای او در اثنای عمل، در قالب تعیین متولی دیگر، توسط واقف تعیین نشده است. اصولاً هر موردی که ذیل فرض فقدان متولی متصور باشد، به این بیان که مال موقوفه به هر دلیلی دارای متولی نباشد، گستره ولایت حاکم در وقف عام و خاص، با توجه به مبانی پیش گفته، به شرح ذیل تحلیل و تبیین می شود:

اگر وقف عام باشد، حاکم متولی را معین می کند، زیرا یکی از ولایت های فقیه ولایت بر اوقاف عامه ای است که از سوی واقف، متولی برای آن تعیین نگردیده است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۹)، و اگر وقف خاص باشد، بنابر نظر آیات عظام گلپایگانی (گلپایگانی، بی تا، ص ۴۵۸)، صافی (صافی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۳)، تبریزی (تبریزی، ۱۳۸۲، ص ۵۹۲) احتیاجی به اذن حاکم و جعل متولی از جانب حاکم نیست؛ چرا که در وقف خاص در صورت عدم تعیین متولی از سوی واقف، تولیت در اختیار موقوف علیهم است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۹۹).

برخی فقها نیز در این باره قائل به تفصیل شده اند: در منافع مربوط به طبقه موجود، نیازی به نصب متولی نیست، اما در امور مربوط به طبقات بعد نیاز به اذن حاکم یا قراردادن متولی از سوی حاکم است (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

تفاوت دیدگاه مذکور، ناشی از درک مختلف فقیهان در احتیاج وقف خاص به



فقه



متولی است. برخی نظرشان بر این است که در وقف خاص، موقوف علیهم محدود و به منزله متولی هستند و عمل به وقف و تصرف در آن نیازی به اذن حاکم و جعل متولی از جانب او ندارد (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۲۵)، مگر در صورت اختلاف میان موقوف علیهم در اداره وقف که باید به دادگاه مراجعه نمایند و حاکم شرع بر اساس مصلحت مال موقوفه حکم می‌کند. عدّه دیگر از علما در مورد منافع و حقوق طبقات بعد دخالت حاکم را لازم دانسته‌اند؛ چرا که در حال حاضر موجود نیستند تا بتوانند از حقّشان دفاع کنند (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۳۶).

بنابراین، حاکم اسلامی در جایی که وقف عام یا خاص، به هر دلیلی فاقد متولی است، در فرض مصلحت موقوفه یا موقوف علیهم و یا برای جلوگیری از ضرر آن دو، با توجه به ولایتش بر امور عامه اجتماعی و یا ولایت بر امور حسبه، حقّ نصب متولی دارد و لزوم آن وابسته به میزان مصلحت و ضرر مذکور است.

۷. دوام نصب و عزل متولی بعد از فوت حاکم در وقف عام و خاص

در فرض فوت حاکم اسلامی، درباره میزان نفوذ ولایت و اختیارات منصوبان از سوی حاکم، حسب تتبع در منابع، نظر واحدی وجود ندارد؛ برخی احتیاط را در تحصیل اذن متولی از حاکم جدید (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱)، و نفوذ ولایتش را منوط به نصب جدید از حاکم جدید دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۵). برخی به انعزال منصوبان و عدم نفوذ ولایت آنان بعد از فوت حاکم اسلامی فتوا داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱؛ قمی روحانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸؛ صافی، پاسخ استفتاء به شماره اتوماتیک ۱۳۰۱۴۶ و شماره دفتری ۸۱/۰۸/۹۸ موجود در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی صافی^{مدظله‌العالی}؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸). بعضی نیز به عدم انعزال منصوبان و نفوذ ولایت‌شان تا زمان عزل توسط حاکم جدید فتوا داده‌اند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷؛ اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲؛ مکارم شیرازی، در پاسخ استفتاء با کد رهگیری ۹۸۰۸۰۴۰۱۱۹ موجود در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی^{مدظله‌العالی})؛ تا جایی که بر آن ادعای نفی خلاف شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۰۵).

صاحب جواهر بعد از اشاره به نفی خلاف مذکور می نویسد: «لکن عن الإيضاح نفی الخلاف عن عدم انعزالهم، فان تم إجماعاً فذاك، وإلا كان المتجه ما ذكرنا، نعم لو كان النصب وکیلاً أو ولیاً عن الامام وكان ذلك جائزاً له لم یعزل قطعا، والله العالم؛ اگر اجماع تمام باشد پس متبع است، وگرنه آنچه ذکر شد [=انعزال متولی] قول موجّهی است. البته اگر نصب وکیل یا ولی از سوی امام علیه السلام باشد و این امر برای نصب کننده جایز باشد، در این صورت قطعاً منعزل نمی گردد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۶۶). مطابق فهم برخی فقها، از عبارت صاحب جواهر چنین استظهار می شود: فقیهی که ولایت متولی بر موقوفه را جعل و او را نصب کرده است، گاهی از سوی خودش به عنوان والی در امور حسبه نصب می کند و گاهی از طرف امام علیه السلام که برایش تفویض ولایت کرده، اعمال ولایت و نصب متولی می کند. پس بنا بر تمامیت ادله ولایت فقیه که ولایتش استمرار همان ولایت معصومان در امور اجتماعی و مصالح عام جامعه اسلامی است، حکم مسئله عدم انعزال متولی با فوت حاکم است (لنکرانی، ۱۴۲۴ق، صص ۱۸۲-۱۸۴)؛ چون حاکم بنا بر مفروض، متولی را در راستای ولایت معصومان علیهم السلام منصوب و در تعیین آن اعمال ولایت کرده است. البته اگر در اثبات ولایت فقیه و گستره مذکور برای آن در صدر مقاله خدشه شود، قدر متیقن همان انعزال به فوت نصب کننده او است؛ همان طور که برخی برآند (علی بن محمد رضا، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۴۳).

به نظر می رسد نصب شخص یا اشخاصی برای منصب تولیت یا حتی قضاوت و یا قیومیت، به واسطه مرگ نصب کننده باطل نمی شود؛ چون روش عقلا بر این امر بدیهی استوار است که به واسطه مرگ حکمران یا تغییر دولت، والیان و قاضیان منعزل نمی شوند، مگر آنکه توسط حکمران جدید عزل شوند؛ به عبارت دیگر ولایت شان و نفوذ اعمال شان نیاز به نصب جدید ندارد. علاوه بر اینکه ولایت متولی از شئون ولایت فقیه (حاکم)، و آن نیز از شئون ولایت معصومان است و هم چنان که با فوت امام پیشین، ولایت منصوبان ایشان منعزل نشده و تا زمانی که امام بعدی آنان را عزل نکند به نصب جدید احتیاجی ندارند، با فوت فقیه نیز ولایت باطل نمی شود و اصولاً در فرضی که ولایت متولی منصوب بعد از فوت حاکم مشکوک باشد، استصحاب بقای ولایت متولی



جاری است و یا حکم تکلیفی و وضعی جواز تصرفات متولی پس از فوت حاکم استصحاب می‌شود (اردکانی، ۱۴۰۲ق، ص ۹۳). البته کسانی که گستره ولایت فقیه در امور اجتماعی را استمرار ولایت معصومان ندانند، و سیره عقلای مذکور را که در مرأی و منظر معصومان در دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس قرار داشته را به هر دلیلی (خداشه در صغری و کبری) حجت ندانند، به انزال ولایت متولی با فوت حاکم و عدم نفوذ اعمال‌شان حکم می‌کنند.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به اصل اولی در نصب و عزل متولی بر اساس قاعده الوقوف، اگر واقف برای وقف متولی تعیین کند، کسی جز متولی حق دخالت در امور موقوفه را ندارد، اما حاکم بنابر گستره مستفاد از ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه، بر تمام شئون امور اجتماعی در حیطه حکمرانی خود ولایت دارد و می‌تواند در جهت حفظ موقوفه و مصالح موقوف‌علیهیم تحت ضوابطی در امور موقوفه دخالت کند. یکی از مهم‌ترین صورت‌های دخالت فقیه در عزل متولی، مواردی است که متولی صلاحیت لازم را ندارد، یا به موقوفه و موقوف‌علیهیم خیانت می‌کند. در این موارد اگر یکی از شروط متولی، صلاحیت اداره وقف یا عدالت دانسته شود، ولایت متولی خودبه‌خود منحل می‌شود و حاکم تنها انزال او را اعلام می‌کند و فردی صالح نصب می‌کند. اما اگر فرض شود که با فقدان صلاحیت یا خیانت، هنوز ولایت او مستقر است و حاکم باید از عناوین دیگری برای عزل او بهره بگیرد، از طریق قاعده تقدیم اهمّ در تراحم و حدوث حکم ثانوی جواز عزل در شرایط استثنائی، می‌تواند او را عزل نماید.

مهمترین دلیل درباره وضعیت منصوبان حاکمی که فوت کرده، ادله ولایت فقیه است و از آنجا که ولایت متولی منصوب از سوی فقیه از شئون ولایت معصومان است، اختصاصی به زنده‌بودن فقیه و حاکم ندارد و متولی کماکان بعد از فوت حاکم از اختیارات و ولایت بر موقوفه برخوردار است، هرچند کسب اذن از حاکم زنده موافق احتیاط است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). النهاية فی غریب الحدیث والأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار العلم.
۴. اردکانی، مرتضی بن محمد. (۱۴۰۲ق). الاجتهاد والتقلید. قم: بی نا.
۵. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۳ق). وسیلة النجاة (محمشی: گلپایگانی). قم: چاپخانه مهر.
۶. اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲ق). وسیلة النجاة (محمشی: امام خمینی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. اصفهانی، سید ابو الحسن. (۱۴۲۳ق). وسیلة النجاة (محمشی: بهجت). قم: چاپخانه شفق.
۸. بجنوردی، سید حسن بن آقابرگ موسوی. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. بروجردی، آقا حسین طباطبایی. (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر (چاپ سوم). قم: دفتر حضرت آیت الله.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۲). رساله توضیح المسائل. قم: هجرت.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. حائری، مرتضی بن عبدالکریم. (۱۳۸۸ق). القواعد الفقهية والاجتهاد والتقلید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. حائری، سید کاظم حسینی. (۱۴۲۴ق). ولایة الأمر فی عصر الغیبة (چاپ دوم). قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۵. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین (چاپ پنجم). قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۱۶. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف





- للمطبوعات.
۱۷. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۹. درگاهی، مهدی؛ عندلیبی، رضا. (۱۳۹۴). حج و ولایت فقیه. قم: انتشارات مشعر.
۲۰. راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۲۱. سیزواری، سید عبدالأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر آیت الله سیزواری.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۰ق). اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه. بیروت: دار التراث الدار الإسلامیة.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق). الرعاية فی علم الدرايه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۲۵. صافی، لطف الله. (۱۳۸۹). توضیح المسائل. تهران: فکر برتر.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۵ق). کمال الدین وتمام النعمة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی. قم: کتاب فروشی داوری.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (چاپ سوم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة المرتضوية.
۳۴. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. (۱۲۲۶ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۳۸۸ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۸. علی بن محمد رضا بن هادی. (۱۳۸۱ق). النور الساطع فی الفقه النافع. نجف: مطبعة الآداب.
۳۹. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی. (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (چاپ دوم). قم: دارالعلم.
۴۱. قاسمی، محمدعلی و پژوهش گران. (۱۴۲۶ق). فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه. مشهد مقدس: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۲. قمی روحانی، سید صادق حسینی. (۱۳۸۶). منهاج الصالحین. قم: انتشارات اجتهاد.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۳ق). هداية العباد. قم: دار القرآن الکریم.
۴۶. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (بی تا). رساله توضیح المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۴ق). تفصیل الشريعة: الوقف، الوصية، الأیمان والنذور، الکفارات، الصيد. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۸. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدينية.





٤٩. مشكینی اردبیلی، علی. (١٣٧٤). اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها (چاپ ششم). قم: بی نا.
٥٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (١٤١٣ق). المقتعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
٥١. منتظری نجف آبادی، حسینعلی. (١٤٠٩ق). دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامیه (چاپ دوم). قم: نشر تفکر.
٥٢. منتظری نجف آبادی، حسینعلی. (١٤١٧ق). نظام الحكم فی الإسلام. قم: نشر سراپی.
٥٣. موسوی خلخالی، سید محمدرضا. (١٤٣٠ق). کتاب الوقف فی الشریعة الإسلامیه. نجف: المكتبة الحیدریه.
٥٤. موسوی خمینی، سید روح الله. (١٣٧٩). تحریر الوسيله. بیروت: دار العلم.
٥٥. موسوی خمینی، سید روح الله. (١٤٢١ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
٥٦. موسوی خمینی، سید روح الله. (١٤٢٤ق). توضیح المسائل (چاپ هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٥٧. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (١٤١٠ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
٥٨. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (١٤١٨ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
٥٩. مؤمن قمی، محمد. (١٤٢٥ق). الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٦٠. نجاشی، احمد بن علی. (١٤٠٧ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٦١. نجفی، محمدحسن. (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٦٢. نراقی، مولی احمد بن محمدمهدی. (١٤١٥ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

References

* The Holy Quran.

1. Allameh Heli, H. (1388 AH). *Tazkirah al-Foqaha*. Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
2. Allameh Heli, H. (1413 AH). *Mukhtalif al-Shia fi Ahkam al-Sharaih*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shariah ala Mazhab al-imamiyah*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
4. Ameli, S. J. (1226 AH). *Miftah al-Kiramah fi Sharh Qawa'id al-Alamah*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
5. Ardakani, M. (1402 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid*. Qom. [In Arabic]
6. Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Hadaye'q al-Nazirah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
7. Bojnurdi, S. H. (1419 AH). *Jurisprudential rules*. Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
8. Boroujerdi, H. (1416 AH). *Al-Badr Al-Zahir fi Salat al-Jom'ah va al-Musafir*. (3rd ed.). Qom: Office of Hazrat Ayatollah. [In Arabic]
9. Dargahi, M., & Andalibi, R. (1394 AP). *Hajj va Velayat-e-Faqih*. Qom: Mash'ar Publications. [In Persian]
10. Fakhr al-Muhaqiqin, M. (1387 AH). *Izah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'ed*. Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
11. Fayumi, A. (1414 AH). *Al-Misbah Al-Munir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir le al-Rafi'i* (2nd ed.). Qom: Dar al-Ilm. [In Arabic]
12. Golpayegani, S. M. R. (1413 AH). *Hidayat al-Ibad*. Qom: Dar Al-Quran Al-Karim. [In Arabic]
13. Golpayegani, S. M. R. (n.d.). *Risalah Tawzih al-masa'il*. Qom: Dar al-Quran al-Karim.
14. Haeri, M. (1388 AH). *Al-Qava'ed al-Fiqhiyah va al-Ijtihad va al-Taqlid*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Haeri, S. K. H. (1424 AH). *Wilayah al-Amr fi Asr al-Qaybah*. (2nd ed.). Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
16. Hakim, S. M. T. (1410 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. Beirut: Dar Al-Ta'aruf le al-Matbu'at. [In Arabic]



17. Hakim, S. M. T. (1416 AH). *Mostamsik al-Urvat al-Wothqa*. Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Arabic]
18. Hamiri, N. (1420 AH). *Shams al-Ulum va Dawat Kalam al-Arab min al-Kulum*. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir. [In Arabic]
19. Ibn Athir, M. (n.d.). *Al-Nahayah fi Qarib al-Hadith va al-Athar*. Qom: Ismailian Press Institute.
20. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mu'jam Maqa'is al-Loqah*. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
21. ibn Hadi. (1381 AH). *Al-Nour al-Sati' fi al-Fiqh al-nafi'*. Najaf: Matba'ah al-Adab. [In Arabic]
22. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Al-Ilm. [In Arabic]
23. Isfahani, S. A. (1393 AH). *Wasilah al-najah*. (Golpayegani, Ed.). Qom: Mehr Printing House. [In Arabic]
24. Isfahani, S. A. (1422 AH). *Wasilah al-Najah*. (Imam Khomeini, Ed.). Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
25. Isfahani, S. A. (1423 AH). *Wasilah al-Najah*. (Bahjat, Ed.). Qom: Shafaq Printing House. [In Arabic]
26. Johari, I. (1410 AH). *Al-Sahah: Taj al-Loqat va Sahah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'in. [In Arabic]
27. Kashif al-Ghitta', J. (1422 AH). *Kashf al-Ghita an Mubhamat al-Shariah al-Qora*. Qom: Publications of the Islamic Propagation Office. [In Arabic]
28. Khalkhali, S. M. R. M. (1430 AH). *Kitab al-Waqf fi al-Shariah al-Islamiyyah*. Najaf: Al-Haydariyeh Library. [In Arabic]
29. Khoie, S. A. (1410 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Madinah al-Ilm Publications. [In Arabic]
30. Khoie, S. A. (1418 AH). *Encyclopedia of Imam Al-Khoie*. Qom: Mu'asish Ihya Athar al-Imam Al-Khoei. [In Arabic]
31. Khomeini, S. R. M. (1379 AP). *Tahrir al-Wasilah*. Beirut: Dar Al-Ilm. [In Persian]
32. Khomeini, S. R. M. (1421 AH). *Kitab al-Bay'i*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
33. Khomeini, S. R. M. (1424 AH). *Tawzih al-Masa'il*. (8th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]



34. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
35. Lankarani, M. (1424 AH). *Tafsil al-Shariah: al-Waqf, al-Wasiyah, al-Iman va al-Nozour, al-Kafarat, al-Said*. Qom: The jurisprudential center of the pure Imams.
36. Meshkini Ardabili, A. (1374 AP). *Istilahat al-Usul va Mu'azam Abhathoha*. (6th ed.). Qom. [In Arabic]
37. Mohaqeq Heli, J. (1418 AH). *Al-Mukhtasar al-nafi' fi Fiqh*. (6th ed.). Qom: Mu'asisah al-Matbu'at al-Diniyah. [In Arabic]
38. Mo'men Qomi, M. (1425 AH). *Al-Wilayah al-Ilahiyyah al-Islamiyah aw al-Hukumah al-Islamiyah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
39. Montazeri Najafabadi, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayat al-Faqih va Fiqh al-Dowalah al-Islamiyah*. (2nd ed.). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
40. Montazeri Najafabadi, H. A. (1417 AH). *Nizam al-Hokm fi al-Islam*. Qom: Sarai Publications. [In Arabic]
41. Mufid, M. (1413 AH). *Al-Muqana'eh*. Qom: Sheikh Mufid World Congress. [In Arabic]
42. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam*. (7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
43. Najashi, A. (1407 AH). *Rijal al-Najashi*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
44. Naraqi, M. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Sharia*. Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
45. Qasemi, M. (1426 AH). *Imami jurists and areas of Velayat-e-Faqih*. Holy Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences Publications. [In Arabic]
46. Qomi Rouhani, S. S. (1386 AP). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Ijtihad Publications. [In Persian]
47. Ragheb, H. (1412 AH). *Mufradat al-faz al-Qur'an*. Lebanon - Syria: Dar Al-Ilm- Al-Dar Al-Shamiya. [In Arabic]
48. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhazab al-Ahkam fi Bayan al-Halal va al-Haram*. (4th ed.). Qom: Al-Manar Institute - Office of Ayatollah Sabzevari. [In Arabic]
49. Saduq, M. (1395 AH). *Kamal al-Din va Tamam al-Na'amah*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]



فقہ

50. Saduq, M. (1413 AH). *Man la yahzaro al-Faqih*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
51. Safi, L. (1389 AP). *Tawzih al-Masa'il*. Tehran: Fikr Bartar. [In Persian]
52. Shahid Awal, M. (1410 AH). *Al-Lom'at al-Dameshqiyah fi Fiqh al-Imamiyah*. Beirut: Dar Al-Torath Al-Dar Al-Islamiya. [In Arabic]
53. Shahid Thani, Z. (1408 AH). *Al-Ra'ayah fi Ilm al-Darayah*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
54. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam*. Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
55. Sistani, S. A. (1417 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. (5th ed.). Qom: The office of Hazrat Ayatollah Sistani. [In Arabic]
56. Tabrizi, M. J. (1382 AP). *Risalah Tawdih al-Masa'il*. Qom: Hijrat. [In Persian]
57. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3rd ed.). Tehran: al-Maktabah al-Mortazaviyah le Ihya al-Athar al-Jafariah. [In Arabic]
58. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsar fima al-Khtalaf min al-Akhbar*. Tehran, Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
59. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam*. (3rd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
60. Tusi, M. (1411 AH). *Al-Qaybah*. Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
61. Tusi, M. (n.d.). *al-Fihrist*. Najaf: Mortazavi Library. [In Arabic]
62. Yazdi, S. M. K. (1414 AH). *Tamilah al-Urwat al-Wothqa*. Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]

